

نقش باورهای کلامی در بازسازی گزاره‌های تاریخی

(با تأکید بر عصمت) در نگاه علامه مرتضی عاملی

۴۸-۵۶

رمضان محمدی

The Role of Theological Beliefs in Reconstructing Historical Propositions (with an Emphasis on Infallibility) in the View of Allameh Morteza Āmeli

By: Ramezān Mohammadi

Abstract: Allameh Jaʿfar Morteza has many criteria for evaluating historical reports. What is most important among these criteria is his theological beliefs. Like many historical writings based on religious beliefs, his writings are not unaffected by his theological beliefs. What follows is a brief look at the impact of Allameh's theological beliefs on the narration and criticism of historical accounts with an emphasis on the issue of infallibility. The author attempts to answer these questions: what historical accounts have been compiled in Allameh's historical books under the influence of his theological beliefs, what have been the effective theological beliefs through history, and which parts of the historical reports have been influenced by these beliefs and hence ignored?

Key words: Historical reports, historical propositions, historical books, history, theological beliefs, infallibility, Jaʿfar Morteza Ameli, the history of Islam, Sira of Ahl-e Bayt, the Prophet (PBUH), the infallibility of the Prophet (PBUH).

دور المعتقدات الكلامية في صياغة الوقائع التاريخية مع التأكيد على العصمة في رأي العلامة جعفر مرتضى العاملی

الخلاصة: للعلامة جعفر مرتضى ملاكاته الكثيرة لتقييم الأخبار التاريخية. والذي يحظى بأهمية فائقة من بين هذه الملاكات هي معتقداته الكلامية.

ولا تخلو كتاباته من تأثير معتقداته الكلامية، كما هو حال العديد من الكتابات التاريخية التي تم تدوينها انسجاماً مع المعتقدات الدينية لمؤلفها.

وما يتضمّن المقال الحالي هو نظرة خاطفة على تأثير المعتقدات الكلامية للعامة في نقل الوقائع التاريخية ونقدها من خلال التأكيد على مسألة العصمة.

والذي يسعى الكاتب إليه في هذا المقال هو الإجابة على التساؤل عن ماهية التقارير التاريخية الواردة في كتب العلامة التاريخية والتي أوردتها تحت تأثير معتقداته الكلامية؟ وما هي المبادئ والمعتقدات الكلامية المؤثرة في التاريخ؟ وما هي أقسام التقارير التاريخية التي وقعت تحت تأثير هذه المعتقدات وأدت إلى تجاهلها وعدم القبول بها.

المفردات الأساسية: التقارير التاريخية، الوقائع التاريخية، الكتب التاريخية، التاريخ، المعتقدات الكلامية، العصمة، جعفر مرتضى العاملی، تاريخ الإسلام، سيرة أهل البيت عليهم السلام، رسول الإسلام صلى الله عليه وآله، عصمة النبي صلى الله عليه وآله.

چکیده: علامه جعفر مرتضی ملاک های فراوانی برای ارزیابی گزارش های تاریخی دارد. آنچه در بین این ملاک ها از اهمیت فراوانی برخوردار بوده، باورهای کلامی ایشان است. نوشته های ایشان مانند بسیاری از نوشته های تاریخی که بر اساس باورها و اعتقادات مذهبی تدوین شده اند، بی تأثیر از باورهای کلامی ایشان نمی باشد. آنچه در نوشته حاضر می آید نگاهی گذرا بر تأثیر باورهای کلامی عامه در نقل و نقد گزارش های تاریخی با تأکید به مسئله عصمت است. نویسنده در نوشتار تلاش می نماید به این پرسش پاسخ دهد که چه گزارش های تاریخی در کتاب های تاریخی علامه تحت تأثیر باورهای کلامی ایشان تدوین شده است و اصولاً مبانی و باورهای کلامی مؤثر در تاریخ کدام است و چه بخش هایی از گزارش های تاریخی تحت تأثیر این باورها قرار گرفته و موجب نادیده گرفتن آن گزارش ها شده است.

کلیدواژه ها: گزارش های تاریخی، گزاره های تاریخی، کتاب های تاریخی، تاریخ، باورهای کلامی، عصمت، جعفر مرتضی عاملی، تاریخ اسلام، سیره اهل بیت (ع)، پیامبر اسلام (ص)، عصمت پیامبر (ص).



مقدمه

بدون تردید کتاب‌های علامه سید جعفر مرتضی عسکری در حوزه تاریخ اسلام و سیره اهل بیت (علیهم السلام) از جامع‌ترین نوشته‌هایی است که افزون بر تنوع منابع که محققان را به استفاده از منابع جدید سوق داده است، از اتقان نقد فوق‌العاده‌ای نیز برخوردار است.

تسلط علامه عاملی بر علوم مختلف حوزوی سبب شده است که با توجه به ملاک‌های ارزیابی متن و سند در بررسی روایات تاریخی از این علوم بهره گرفته و به نقد متن و جرح و تعدیل روایان اخبار بپردازد. شاید مهم‌ترین نکته قوت آثار علامه نیز در همین روش ایشان نهفته باشد که به طرق مختلف در نقد روایات می‌کوشد و آنجایی که دلیل قانع‌کننده‌ای بر رد گزارشی نمی‌یابد، اما آن گزارش را با باورهای دینی مخالف می‌یابد، در آن تشکیک می‌کند. البته تردیدی نیست که هر پژوهشگر تاریخی برای دستیابی به حقایق تاریخی، قبل از استفاده از منابع و مدارک و متون تاریخی باید از صحت و سقم گزارش‌ها اطمینان حاصل کند و برای این منظور لازم است به نقد و ارزیابی منابع و اسناد تاریخی بپردازد و از میان انبوهی از گزارش‌های تاریخی گزارش‌های صحیح را اصطیاد کند.

علامه جعفر مرتضی طبعاً ملاک‌های فراوانی برای ارزیابی گزارش‌های تاریخی دارد که بخشی از این ملاک‌ها موافقت با قرآن،^۱ جرح و تعدیل روایان، تناقض بین گزارش‌ها، انگیزه‌های قومی و قبیله‌ای و مذهبی در نقل وقایع تاریخ و مسائلی از این قبیل است،^۲ اما به نظر می‌رسد آنچه در بین این همه ملاک از اهمیت فراوانی برخوردار است، باورهای کلامی ایشان باشد. گرچه طبعاً نوشته‌های تاریخی علامه مرتضی در پی ارائه و تحلیل مبانی و باورهای اعتقادی نیست، اما نوشته‌های ایشان نیز مانند بسیاری از نوشته‌های تاریخی که بر اساس باورها و اعتقادات مذهبی تدوین شده‌اند، بی‌تأثیر از باورهای کلامی ایشان نیست.

آنچه در این نوشته می‌آید نگاهی گذرا بر تأثیر باورهای کلامی علامه در نقل و نقد گزارش‌های تاریخی با تأکید بر مسئله عصمت است.

پرسش اصلی این نوشته آن است که چه گزارش‌های تاریخی‌ای در کتاب‌های تاریخی علامه سید جعفر مرتضی تحت تأثیر باورهای کلامی ایشان تدوین شده است و اصولاً مبانی و باورهای کلامی مؤثر در تاریخ کدام است و چه بخش‌های از گزارش‌های تاریخی تحت تأثیر این باورها قرار گرفته و موجب نادیده‌گرفتن آن گزارش‌ها شده است.

۱. مرتضی عاملی، سید جعفر؛ «گفتگو با استاد»؛ آینه پژوهش؛ سال اول، شماره ۵، بهمن و اسفند، ۱۳۶۹، ص ۶۰ تا ۷۲.
۲. الصحیح من سیرة نبی الاعظم (ص)، ج ۱، ص ۱۹۸.

مبنای کلی علامه عاملی در حاکمیت باورهای کلامی بر گزاره‌های تاریخی

علامه عاملی در پاسخ این سؤال که آیا باورهای کلامی می‌توانند به عنوان معیار تشخیص صحیح از ناصحیح در اخبار و نصوص و قضایای تاریخی به حساب آیند یا نه، فرمودند:

قضایای مسلم کلامی و آنچه باورهای یقینی و مسلم ما را تشکیل می‌دهد به طور حتم نقشی اساسی در شناخت صحیح از ناصحیح دارد؛ چراکه ما نمی‌توانیم خبر معارض با این باورها را بپذیریم و این به صورت ناخودآگاه وجود دارد، چه بپذیریم، چه نپذیریم.^۳

استاد سیدمرتضی عاملی سراین توجه به مبانی مستحکم کلامی را در نقد گزاره‌های تاریخی نفوذ عقاید فاسد کلامی دانسته و فرموده است:

ان سראختلافها لیس الا تأیید بعض العقائد الفاسده و الطعن بصدق القرآن و عصمه نبی الاعظم (ص).^۴

شاید کم‌ترو قایع تاریخی یافت شود که در آن اختلاف وجود نداشته باشد. به طوری که در موارد زیادی این اختلافات از دخالت اندیشه‌ها و باورهای شخصی در نقل گزارش نشأت گرفته است. بنابراین از موانع نقل وقایع درست تاریخ دخالت اندیشه‌ها، انگیزه‌ها و ذهنیات مورخ است. به همین دلیل میزان اعتبار نقل‌های تاریخی باید سنجیده شود.

بخشی از تأیید دادن باورهای علامه مرتضی در نقد گزاره‌های تاریخی ناظر به مبانی باشد که اهل سنت بر اساس آن مبانی به نگارش تاریخ پرداخته‌اند، برای نمونه بر اساس باورهای کلامی اهل سنت طعن بر هر صحابی زندیق خوانده شده است^۵ و همین مبنا در نقل گزارش‌های تاریخی مورخانی مثل ابن هشام و ابن اثیر مؤثر بوده و از نقل هر گونه مطلبی که بتواند کارهای خلفا را زیر سؤال ببرد خودداری کرده‌اند.^۶ اصولاً بخش مهمی از مطالبی که ابن هشام از کتاب ابن اسحاق حذف کرده ناظر به ذهنیت و باورهای مذهبی ایشان بوده است. موارد حذف شده مانند ایمان ابوطالب، وصایت امیر مؤمنان (ع) در یوم الانذار، حذف نقش‌های مؤثر و مهم امیر مؤمنان (ع) در جنگ‌ها و در نهایت حذف مسئله غدیر از مهم‌ترین وقایع تاریخی است که به دلیل اعتقاد نداشتن ابن هشام به آن موارد از کتاب ابن اسحاق حذف شده است. همچنین انکار فرار خلفا در احد و گزارش نشدن هر گونه خبری مبنی بر فرار آنان متأثر از همین باورهای کلامی صورت گرفته است.^۷ طبعاً این پیش فرض‌ها و عقاید شخصی مورخان در تدوین تاریخ و نقل گزارش‌های تاریخی اثرگذار بوده و علامه عاملی در عکس‌العمل به این مواردی که تحت تأثیر باورهای کلامی تحریف شده، به بازسازی گزارش‌های تاریخی پرداخته است. البته در سنجش گزارشات تاریخی از اسلوب‌ها و قواعد مختلفی بهره گرفته است و علاوه بر بهره‌گیری از اسلوب‌های نقد، با توجه به اشرافی که بر علوم مختلف داشته است، بعد از نقد گزارشات تاریخی استنباط‌های عالمانه و مجتهدانه خویش را نیز به کار بسته است، اما در مواردی استنباط و استنتاج‌های تاریخی خود را بر عقاید و باورهای تاریخی خویش بنا کرده است^۸ تا بتواند ترسیم درستی از وقایع را به خواننده منتقل کند.

از جمله مهم‌ترین گزارش‌های تاریخی که علامه با رویکردهای کلامی به بازی با آنها یا نقدشان پرداخته، گزارش‌های تاریخی‌ای است که به صورت غیرمهدبانه درباره انبیاء و به‌ویژه درباره رسول خدا (ص) نقل شده است. گزارش‌های

۳. مرتضی عاملی، سید جعفر؛ گفتگوی استاد؛ آینه پژوهش؛ سال اول، شماره ۵، بهمن و اسفند، ۱۳۶۹، ص ۶۹.

۴. مرتضی عاملی، سید جعفر، الصحیح من سیره نبی الاعظم (ص)، ج ۲، ص ۹۵.

۵. ابن صالح، عجاج، همان، ج ۱، ص ۴۰۵.

۶. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۱۶.

۷. برای گفتگوی بین رسول خدا (ص) و انصار و مهاجر و عکس‌العمل آنان نسبت به رسول خدا (ص) بنگرید به: مسند الإمام احمد بن حنبل، ج ۲۱، ص ۲۴.

۸. برای مشاهده نوع خبر این اثر از فراریان احد بنگرید به: ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۱۵۸.

۹. میر محمدی، سید ضیاء الدین، نقد و ارزیابی تاریخی در الصحیح من سیره النبوی الاعظم (ص)، کتاب رویکرد الصحیح، ص ۹۳.

منابع تاریخ معمولاً درباره آبا و اجداد رسول خدا(ص) طوری است که در موحذبودن آنان تشکیک کرده^{۱۱} یا درباره عصمت انبیا و شئون رسول خدا(ص)^{۱۲} و وجود نص بر امامت امیرمؤمنان(ع)^{۱۳} مطالبی نقل شده است که با مسلمات باورهای امامیه در مخالفت است. علامه عاملی برخی از گزارش‌هایی را که درباره رسول خدا(ص) در منابع تاریخی نقل شده مخالف عصمت آن حضرت ندانسته است، ولی خلاف شأن الهی و شخصیت قرآنی رسول خدا(ص) یافته و آن را نپذیرفته است؛ مانند مسابقه آن حضرت با همسرش، اما برخی از این گزارش‌ها را منافات با عصمت آن حضرت یافته و با تکیه بر اصل عصمت رسول خدا(ص) به عنوان یک اصل مسلم کلامی آن وارد کرده است؛ مانند فراموشی نماز رسول خدا(ص) که قطعاً با محتوای آیات قرآن درباره آن حضرت مخالف است. علامه عاملی در کتاب‌های خود توانسته است با نقد گرایش‌های تاریخی مورخان رگه‌هایی از تحریف و جعل را که در نوشته‌های آنان آمده پیدا کند و طبق باورهای خود به تصحیح آن گزاره‌ها بپردازد.

مهم‌ترین بحث کلامی که در بخش‌های مختلف کتاب الصحیح آمده و براساس آن بسیاری از گزارش‌های تاریخی وارد کرده، بحث عصمت است که در ذیل به اهمیت این موضوع و روایاتی که با توجه به این مبنای کلامی رد شده‌اند اشاره می‌شود.

عصمت و نقش آن در گزاره‌های تاریخی

عمومی‌ترین معیاری که نویسنده الصحیح در سنجش قضایای تاریخی به کار گرفته، بحث عصمت است.

ابن هشام در بیان بخشی از جریان جنگ بدر گفته است که مسلمانان زودتر از کفار نزدیک چاه بدر رسیدند و رسول خدا(ص) دستور داد در نزدیکی چاه اردو بزنند، ولی حباب بن منذر این تصمیم رسول خدا(ص) را صحیح ندانست و مسلمانان را تا آخرین چاه پیش برد.^{۱۴}

علامه مرتضی نسبت دادن چنین اشتباهاتی را به رسول خدا(ص) تخطئه کرده و مانند سایر متکلمان شیعی^{۱۵} پیامبر اکرم(ص) را حتی در جزئیات افعالش معصوم می‌داند^{۱۶} و بسیاری از نقل‌های تاریخی را که جسارت‌آمیز و مخالف با شخصیت معصوم پیامبر اکرم(ص) است، ناشی از توجه نکردن ناقلان آنها به شخصیت قرآنی پیامبر می‌داند و به سختی اعتراض و آنها را انکار می‌کند. وی نفی عصمت پیامبر(ص) را در غیر تبلیغ شریعت، مثل عقیده به جبر، تجسیم، تشبیه و خضوع در مقابل ستمگران و نسبت دادن اشتباه در تصمیم‌گیری‌های جنگی و غیرجنگی نامعقول می‌خواند.^{۱۷}

علامه مرتضی بر این باور است که نادیده گرفتن شأن الهی و عصمت نبی اکرم(ص) سبب شده است برخی مورخان اهل سنت از پیامبری که اشرف و اکمل مردمان است، انسانی را ترسیم کنند که ناتوان بوده، همچون کودکان عمل کرده، مثل جاهلان سخن گفته، خشنودی و غضب از روی سبکی و ناتوانی و آشفتگی بوده است و همگان از او داناتر، قوی‌تر و عاقل‌تر بوده‌اند.^{۱۸}

در جلد پنجم الصحیح از کتاب بخاری به سند ابوهیره، در گزارشی در ارتباط با یکی از نمازهای پیامبر(ص) در

۱۰. مفید، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۴۶.

۱۱. همان، ص ۶۳.

۱۲. بغدادی، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم، ص ۳۴۰؛ ابن الجوزی، مناقب الایمام احمد، ص ۲۳۵.

۱۳. ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۱۹.

۱۴. شیعه پیامبر اکرم(ص) را قبل از بعثت و بعد از بعثت، عمداً، سهواً در مسائل دینی و شخصی معصوم می‌داند، اما اهل سنت پیامبر(ص) را تنها بعد از بعثت آن هم در مسائل دینی معصوم می‌دانند. (ر. ک به: حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۶۴)

۱۵. الصحیح، ج ۱، ص ۴۷.

۱۶. همان، ص ۲۴۵.

۱۷. الصحیح من سیرة النبی الاعظم(ص)، ج ۱، ص ۱۸.

میان یاران خویش چنین نقل شده که ابوهیره گفته است:

در یکی از دو نماز ظهر یا عصر به امامت پیامبر (ص) نماز می‌خواندیم که پیامبر (ص) در رکعت دوم نماز سلام داد و نماز را ترک کرد. شخصی از یاران او به نام ذوالشمالین [ذوالیدین] برخاست و خطاب به پیامبر (ص) گفت: «آیا نماز را به قصر خواندی یا دو رکعت آخر را فراموش کردی؟» پیامبر (ص) رو به جمعیت کرد و فرمود: «ذوالیدین چه می‌گوید؟» مردم تصدیق کردند که او راست گفته است. پیامبر (ص) به جایگاه خودش برگشت و دو رکعتی را که فراموش کرده بود، مجدداً به جا آورد.^{۱۸} این داستان به صورت‌های دیگری نیز گزارش شده که همگی حاکی از صدور سهواً از پیامبر اکرم (ص) است.^{۱۹}

علامه مرتضی بعد از ردّ این گزارش تاریخی و توجیهاتی که از طرف علمای شیعه و سنی برای سهوالنبی (ص) وارد شده است، بحث عصمت و اختیار را در دو حوزه بیان کرده است:

۱. عصمت اختیاری از سهو، خطا و نسیان

۲. عصمت اختیاری از ذنب و گناه

از مسائلی که موجب انکار عصمت انبیاء از طرف برخی عالمان دینی شده، تصور تنافی عصمت با اختیار و برداشت جبرگرایانه از عصمت است.

علامه مرتضی عصمت انبیاء از سهو، خطا و نسیان را امری اختیاری می‌داند^{۲۰} و در عین حال روایت پیش‌گفته را نافی اصل عصمت نمی‌داند و آن را بر فرض درستی، نوعی نسیان مصلحتی می‌داند.

با توجه به مبنای علامه مرتضی در عصمت رسول خدا (ص) به طور طبیعی گزارش‌های زیادی از منابعی که درباره رسول خدا (ص) آمده است نمی‌تواند صحیح باشد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

علامه در علت رد برخی از گزارش‌های تاریخی چنین می‌نویسد:

نعم لا بد لنا من رفض امثال هذه الاحادیث، المزعومه لانهما تعین لنا: الطعن فی عصمته و ...^{۲۱}

نمونه‌هایی از حوادث گزارش شده از زندگانی پیامبر (ص) که علامه با توجه به اصل مسلم کلامی عصمت و شأنیت الهی پیامبر آنها را انکار کرده است عبارتند از:

۱. پیامبر (ص) عایشه را روی دوش خود گرفت و گونه‌اش را بر گونه او نهاد تا رقص سیاهان را نظاره کند.^{۲۲}

۲. در چند نقل آمده است که پیامبر (ص) با همسرش عایشه سپاه خود را ترک کرد تا در صحرا با او مسابقه دهد. در مسابقه گاهی پیامبر (ص) برنده می‌شد و گاهی همسرش و وقتی پیامبر (ص) برنده می‌شد، به همسرش می‌گفت: این به آن در؟^{۲۳}

۳. در داستان تعمیر کعبه از کتاب بخاری و مسلم نقل شده است که پیامبر (ص) به پیشنهاد عمویش عباس، جامه زیرین خود را درآورد و بر روی شانه‌اش گذاشت تا برای تعمیر کعبه سنگ حمل کند. راوی گفته است به محض انجام دادن این کار، عورت ایشان نمایان شد. پس ایشان بر زمین افتاد و غش کرد.^{۲۴}

۱۸. همان، ص ۱۷۶.

۱۹. همان، ص ۱۷۷.

۲۰. همان، ص ۱۸۲.

۲۱. همان، ج ۷، ص ۳۳۰.

۲۲. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۱۱؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۵۶؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۲۱، به نقل از الصحیح، ج ۱، ص ۱۸.

۲۳. صفوة الصفوة، ج ۱، ص ۱۷۶؛ سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۹؛ مغازی واقدی، ج ۲، ص ۴۲۷، به نقل از الصحیح، ج ۱، ص ۱۸.

۲۴. الصحیح، ج ۲، ص ۱۶۸.

علامه ادله متفاوتی بر باطل بودن این قصه اقامه کرده است که مهم‌ترین آنها مخالفت با عصمت پیامبر(ص) است و از عسقلانی درباره عصمت پیامبر(ص) و در رد این سخن روایت ذیل را نقل کرده است:
انه كان معصوماً عما يستقبح قبل البعثة و بعدها.^{۲۵}

۴. غناخواندن اهل مدینه و گوش دادن پیامبر(ص) به آن. علامه بعد از اقامه ادله متفاوت برد این مطلب در نهایت نوشته است: «... فضلاء عن نبی معصوم...»؛ یعنی گذشته از همه این حرف‌ها، این سخنان با عصمت پیامبر(ص) سازگاری ندارد.^{۲۶}

وی در ادامه مطالب گفته است که این روایات بیشتر به منظور اثبات فضایل سه خلیفه اول ساخته شده‌اند تا آنها را انسان‌هایی دین‌دار معرفی کند، اگر چه با نزاهت و عصمت پیامبر(ص) منافات داشته باشند.^{۲۷}

۵. بنا به نقل بعضی مورخان در سال چهارم هجری عده‌ای از بنی ابیرق مقداری طعام و اساس از خانه عموی قتاده بن نعمان به سرقت بردند. قتاده در این باره به پیامبر(ص) شکایت کرد. قبیله بنی ابیرق این دزدی را به لبید بن سهل که مرد مؤمنی بود نسبت دادند. لبید پیش بنی ابیرق رفت و اعتراض کرد که چرا کاری را که خودشان به آن سزاوار هستند به او نسبت داده‌اند.

بنی ابیرق، لبید را تبرئه کردند، اما اسید بن عروه را که مردی سخنور بود، پیش پیامبر(ص) فرستادند تا از قتاده شکایت کند که چرا دزدی را به آنها نسبت داده است.

پیامبر(ص) به دنبال این شکایت ناراحت شد و حرف‌های ناروایی (معاذ الله) به قتاده گفت. در مقابل این عمل پیامبر(ص)، آیات ۱۰۵ تا ۱۰۸ سوره نساء نازل شد و به پیامبر(ص) دستور داده شد تا از خداوند طلب بخشش کند: «واستغفر الله ان الله كان غفورا».

علامه مرتضی ضمن رد این قضیه، نزول این آیات را با این قصه بی‌ارتباط دانسته و در رد کسانی که با توجه به این آیات خواسته‌اند جواز صدور گناه از انبیا را ثابت کنند چنین گفته است:

اولاً پیامبر(ص) بدون تحقیق سخنی را به نفع یا ضرر کسی نمی‌گفته است؛ ثانیاً ادامه آیات فوق این است: «ما یضلون الا انفسهم...». اگر آنها هم اراده اضلال نبی را داشتند، خداوند مانع این امر شده است؛^{۲۸} ثالثاً این سخنان خلاف عصمت پیامبر(ص) است که با ادله محکم ثابت شده است.^{۲۹}

۶. در روایاتی نقل شده است که پیامبر اکرم(ص) بعضی را که مستحق لعن نبودند لعن کرده است. علامه اصل لعن را مسلم می‌داند، اما اینکه گفته شده است پیامبر کسانی را که مستحق لعن نبوده‌اند، لعن کرده و این لعن‌ها را موجب زکات و اجرو غفران لعن‌شوندگان قرار داده، باطل و با عصمت پیامبر(ص) ناسازگار دانسته است.^{۳۰}

علاوه بر این موارد، علامه دو گزارش ذیل را نیز با تمسک به عصمت باطل می‌داند:

الف) از خالد بن ابی عمران نقل شده است که پیامبر اکرم(ص) پیش ما مضر را لعنت کرد. جبرئیل آمد و به او اشاره کرد که ساکت باش. او نیز ساکت شد. سپس جبرئیل گفت: «ای محمد، خداوند تو را فحش دهنده و لعن‌کننده مبعوث نکرد، بلکه تو را مایه رحمت قرار داد» و ادامه داد: «لیس لك من الامر بشیء؛ تو کاره‌ای نیستی! با آنان کاری نداشته باش».

۲۵. همان، ص ۱۷۰.

۲۶. همان، ج ۴، ص ۱۱۸.

۲۷. همان، ج ۲، ص ۱۲۸.

۲۸. همان، ج ۷، ص ۱۱۹.

۲۹. همان، ص ۱۲۱.

۳۰. همان، ص ۳۳۱.

ب) قصه لعن قبایل رعل و ذکوان و قاتلین بئر معونه مورد دیگری است که خداوند با نزول آیه «لیس لك من الامر شیء...»^{۳۱} پیامبر را از آن نهی فرمود.

علامه هردو مورد را مخالف صریح با رسالت پیامبر(ص) و عصمت او از خطا می‌داند.^{۳۲}

۷. استیلائی غیرمعصومانه خواب بر پیامبر(ص). محمد بن مسلم که در جنگ خندق حاضر بوده گفته است: ما اطراف خیمه پیامبر(ص) نگهبانی می‌دادیم، او خواب بود و ما صدای خُرخر او را می‌شنیدیم.

علامه ضمن تردید در متن و سند این روایت، آن را از جعلیات یاران معاویه می‌داند و در رد آن می‌گوید: لا ندری مدى صحة حصول الغطیط منه (ص) ونحن نتوقع منه خلاف ذلك. فان الغطیط من المتفردات التي يتنزه عنها النبي.^{۳۳}

یعنی از خصوصیات انبیاء این است که خواب غیر معصومانه بر آنان غلبه نمی‌کند.

در ص ۲۷۷ الصحيح این قصه به صورت دیگری نقل شده و انگیزه جعل آن، فضیلت تراشی برای دیگران معرفی شده است.

۸. در جنگ بدر هفتاد یا هفتادویک نفر از مشرکان اسیر مسلمانان شدند. پیامبر اکرم(ص) هنگام برگشت از بدر در منطقه صفراء به حضرت علی(ع) دستور داد تا گردن عقبه بن ابی معیط و نضر بن حارث را بزند.^{۳۴}

وقتی انصار کشته شدن آن دو قرشی را دیدند ترسیدند که پیامبر(ص) دیگر اسیران را نیز بکشد. بنابراین از ایشان خواستند در مقابل اخذ فدیة اسیران را آزاد کند. پیامبر(ص) نیز مثل ابوبکر تمایل داشت اسیران را با گرفتن فدیة آزاد کند، اما عمر بن خطاب اصرار داشت اسیران کشته شوند. خداوند متعال نیز با نزول آیه ۶۷ سوره انفال نظر عمر را تأیید کرد. با نزول آیه در موافقت عمر، پیامبر(ص) فرمود: «نزدیک بود در مخالفت ابن خطاب دچار عذاب الهی شویم».^{۳۵}

علامه این گزارش تاریخی را مخالف با آیه شریفه «وما یطق عن الهوی...» دانسته است^{۳۶} که بر عصمت پیامبر(ص) دلالت دارد. وی با استدلال به آیه فوق، استدلال اهل سنت به آیات ۶۷ و ۶۸ سوره انفال، مبنی بر جواز صدور خطا از پیامبر(ص) را نیز باطل دانسته است.^{۳۷}

۹. قرارداد تخیلی با عیینة بن حصن. نقل است در جنگ احزاب، پیامبر(ص) و یارانش بعد از اینکه ده روز در محاصره قریش قرار گرفتند، به دنبال عیینة فرستادند تا قبیله او با قریش همکاری نکنند و در عوض خرمای مدینه مال آنان شود.

پیامبر(ص) با سعد بن معاذ و سعد بن عبادة مشورت کرد و آنان گفتند: «این کار شما اگر از جانب خداوند است می‌پذیریم، اما اگر از جانب شماست، ما به آنان باج نمی‌دهیم».^{۳۸}

در روایتی نیز آمده است که اسید بن حضیر به پیامبر(ص) چنین گفت:

۳۱. آل عمران: ۱۲۸.

۳۲. همان، ج ۲، ص ۳۲۵.

۳۳. همان، ج ۹، ص ۲۸۵؛ روایتی نیز در ج ۲۲، ص ۲۷ بحار الانوار از پیامبر(ص) نقل شده که پیامبر(ص) فرمود: «تنام عینای ولا ینام قلبی».

۳۴. همان، ج ۵، ص ۱۰۲.

۳۵. همان، ج ۵، ص ۱۹۵.

۳۶. نساء: ۵۹.

۳۷. همان، ج ۵، ص ۱۱۴.

۳۸. همان، ج ۲، ص ۲۴۳.

ان كان هذا شيئاً أمرك الله به لا بد لنا من عمله، او امرأ تحبه فاصنع ما شئت، ما نقول فيه شيء وان كان غير ذلك فوالله ما نعطيهم إلا السيف.^{۳۹}

علامه در ادامه این مطالب، نظریه خطای پیامبر(ص) در اجتهاد خویش را که مبتنی بر نظریه عدم عصمت پیامبر(ص) در افعال شخصی است، با تمسک به آیه «و ما ينطق عن الهوى» باطل می‌داند^{۴۰} و معتقد است خداوند متعال در همه احوال پیامبر را از خطا و اشتباه حفظ می‌کند و خود متکفل امور اوست.^{۴۱}

۱۰. عده‌ای از محدثان و مورخان با استناد به سخن عایشه که گفته است: «در شب معراج جسم پیامبر(ص) از من غایب نشد»، قائل شده‌اند که معراج پیامبر(ص) تنها معراج روحانی بوده و روایاتی نیز در تأیید قول خود نقل کرده‌اند. علامه مرتضی علاوه بر ادله مختلفی که در رد این قول می‌آورد می‌گوید: «این مطلب مخالف اعتقاد امامیه است که قائل‌اند معراج به جسم و روح بوده است» و بر این اساس، قول و روایات کسانی را که معراج را تنها روحانی می‌دانند درست نمی‌داند.^{۴۲}

۱۱. در بحث معراج پیامبر اکرم(ص) عده‌ای با استناد به قول خداوند متعال: «افتمارونه على ما يرى ولقد رآه نزلة اخرى و...»^{۴۳} گفته‌اند که پیامبر(ص) در معراج، خداوند متعال را با چشم سردیده است. بنابراین رؤیت بصری خدا ممکن است و روایاتی نیز از ابن عباس در این باره نقل کرده‌اند؛ طوری که نقاش از احمد بن حنبل نقل کرده که گفته است:

من معتقد به آنچه ابن عباس نقل کرده هستم، بدین معنا که پیامبر(ص) خدا را با چشم سردیده است.

وی با تمسک به ادله‌ای که علمای شیعه در علم کلام اقامه کرده‌اند، رؤیت بصری را ممتنع دانسته و روایت ابن عباس را با تمسک به ادله کلامی رد کرده است.^{۴۴}

از روایات دیگری که ایشان در باب رؤیت بصری خدا با توجه به مبانی کلامی خویش انکار کرده، روایتی است که انس بن مالک چنین نقل کرده است:

هنگامی که پیامبر(ص) همراه ابوبکر از غار خارج شد، به ابوبکر فرمود: «ای ابوبکر، آیا تو را بشارت ندهم؟» ابوبکر گفت: «پدر و مادرم به فدایت! بشارت بده». آن‌گاه پیامبر(ص) فرمود: «خداوند در روز قیامت دو مرتبه تجلی خواهد کرد: یک مرتبه برای همه خلائق مرتبه دیگر مخصوصاً برای تو».

وی این روایت را نیز از اخبار ساختگی می‌داند و آن را تنها منطبق با مذهب «مجمسه» می‌شمارد.^{۴۵}

علامه مرتضی نمونه‌های دیگری از این اخبار مجهول را نیز در این باره بیان کرده است و ریشه آنها را در بی‌توجهی به عصمت و شخصیت الهی دانسته است؛ مانند داستان عاشق شدن پیامبر(ص) به همسر پسر خوانده خود؛ نازل شدن آیات قرآن در رد نظریه او؛ اغوا کردن شیطان او را؛ شراب انگور و خرمانوشیدن او؛ فراموشی لیلة القدر؛ حفظ نبودن آیات قرآن؛ ایستاده ادرار کردن و فراموشی جنابت.^{۴۶}

۳۹. همان، ج ۲، ص ۲۴۵.

۴۰. همان، ج ۲، ص ۱۱۴.

۴۱. همان، ج ۸، ص ۲۹۷.

۴۲. همان، ج ۳، ص ۱۶.

۴۳. النجم: ۱۲.

۴۴. همان، ج ۳، ص ۲۱.

۴۵. همان، ج ۴، ص ۷۴.

۴۶. همان، ج ۱، ص ۱۹.

با توجه به موارد فوق می‌توان استنتاج کرد که بی‌توجه به عصمت نبی اکرم (ص) در شکل‌گیری بسیاری از نصوص تاریخی سهم فراوانی داشته و گاهی نیز موجب تأویلات ناروا از شخصیت و حرکات پیامبر (ص) و تغییر مسیر صحیح تاریخ اسلام شده است.

کتابنامه

- ابن صالح بن عبدالله؛ محمد عجاج؛ دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۰ هـ.
- ابن هشام الحمیری؛ السیرة النبویة؛ تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلیبی؛ بیروت، دار المعرفة.
- ابن اثیر، علی بن محمد؛ الکامل فی التاریخ؛ دار صادر، بیروت، لبنان، ۱۳۸۵ ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن؛ مناقب الامام احمد؛ تحقیق عبدالله التركي؛ مکتبة الخانجی، قاهره، ۱۳۹۹ هـ.
- بغدادی، عبدالقادر؛ الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم؛ دار الجیل. دار الآفاق، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- جمعی از مؤلفان؛ رویکرد الصحیح به سیره رسول خدا (ص)؛ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۰.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی؛ الصحیح من سیرة نبی الاعظم (ص)؛ بیروت دار السیره، ۱۴۱۴.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی؛ گفتگو با استاد؛ آیین پژوهش، سال اول، شماره ۵، بهمن و اسفند، ۱۳۶۹.